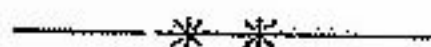


این کتاب را به پشامنگان
ایران هدیه مینمایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

نوشته

کسروی تبریزی



اگر بخانه شیر آمده است شیر و خورشید
بدانکه خانه شیر است شیر بر گردون،
قطران تبریزی

۲۵۳۶

چاپ رشديه

بنام پاك آفریدگار آغاز سخن

تا آنجا که ما میدانیم تا کنون کسی از ایرانیان یا از ایرانیانسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه تموده ، من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته از یکسوی در کتابها جستجو پرداخته از سوی دیگر بگرد آوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده ام و یاری خدا به نتیجه های سودمندی رسیده ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه ها می نگارم .

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چندبار تماشا میکنیم و ازینرو شگفتی آن از دیده ما برخاسته ، لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفتاندر فرو میماند :

آن کدام شیر است که دم براتگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت میکشد ؟ آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه ای پیدا شده ؟ یا فرزانه ای آن را بنام رمز و برای اشاره پاره اندرز های اجتماعی پدید آورده ؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد ؟ ، پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما از اندیشه خود گذرانند ، و هرگاه بر یکتای ایرانی بر خورد ازو نیز می پرسد - او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است .

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی بحقیقت چیزی
نبردند دست بدامن افسانه و پندار میزنند ، در پیش ایرانیان از اینگونه
موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته اند برای هر کدام
افسانه ای ساخته اند ، درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر
زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس
بزرگ صفوی استقلال ارمنستان را برانداخته و یادگار این فیروزی
خورشید را بر پشت شیر نشاند و این نقش را پدید آورده است .

نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم چه دانا و چه
کانا ، چه مسلمان و چه ارمنی بیدرنك این افسانه را میسراید ، بلکه
برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان
میدهند. بآنکه این سخن از هیچروی باتاریخ سازش ندارد و چندین
خرده بر آن میتوان گرفت ، زیرا :

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاك بی دلیل است و
شیر هم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه
چندتن از حکمرانان رومنیانان فراوان او را بکار میبرده اند باینهمه
چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است .

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شك قرنهای پیش از صفویان
بوده و ما چنانکه خواهیم دید سکههایی در دست داریم که چندین صد سال
پیش از شاه عباس زده شده .

سوم بر افتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستان های
دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است ، و استقلال
هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و
پادشاهان باکراتونی دوست سال کمایش فرمانروا بودند در قرن پنجم
هجری بادست رومیان بر افتاده ، و پادشاهی که سپس رومیانان در

بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال برپا بود این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته ؟

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند روزگار سخت بر آشفته ای داشتند که چنین روزگاری کس میناد چه مدت‌ها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند چون شاه عباس بچنگ ایشان برخاست ارمنستان میدان کشاکش گردید که هر زمان از دست یکی بدست آن دیگری می افتاد و از گفتن بی نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی پاسبان میگردد ، شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن نتوانند ، جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است از آن هنگام پدید آمده بیاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید ، پس شیرو خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست ؟ ..

ما اینموضوع را به بخش نموده در سه گفتار روشن خواهیم ساخت : گفتار نخستین درباره شیرتها و خورشید آنها که هر کدام از قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیرو خورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده .

گفتار دومین درباره اینکه شیرو خورشید چگونه پدید آمده . گفتار سومین درباره اینکه شیرو خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده .

گفتار نخستین

شیرتها و خورشیدتها

یکی از عاداتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفباهاى گوناگون ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیل‌هایی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستاره‌های آسمانی - بویژه دوشکل شیر و آفتاب را بر درفشها^۱ و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند.^۲

خورشید درخشان‌ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش نیز بر می‌خاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بستگینی و پابرجائی، بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بر درفشها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایان‌ترین شکل میباشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر

۱ - درفش نام پارسی بیرق است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.

۲ - نگاشتن رادر اینجا و در بسیار جاهاى دیگر بمعنی اصل آن که نقش کردن باشد بکار برده‌ایم.

زبان و هر سرزمین بکودگان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یاسد یا شیر یا ارسلان^۱ در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و برواج و شهرت آن می کوشیده اند .

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند شش تن از ایشان نام لوون (که بشکل ارمنی لئو است) داشته اند و از برخی از ایشان دلایل هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته اند . و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده ایم و باید تحقیق نمائیم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یا نه نخست از این حکمرانان و از علاقه شان به نقش شیر سخن میرانیم :

از لوون نخستین و لوون دومین سکه های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تا کنون ندیده است . ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته اند سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست .^۲

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود فردریک بارباروسا^۳ امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته هائی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهر ها را از چنگ صلاح الدین بیرون آرند . این لشکرکشی در تاریخ

۱ - نامهای لاتینی و قازی و پارسی و ترکی شیر است .

۲ - بسیاری از این سکه ها در کتاب دومرکان بنام «تاریخ مردم ارمنی»

گراور یافته است .

بنام سومین لشکر کشی چلیپائیان معروف و از حادثه های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می نمائیم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی ها و دلاوریها که در این جنگها از خویشتن آشکار ساخت پیش ترسایان به لقب « دل شیر » معروف گردید .

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین یاری و همراهی از آن مردم دریغ نداشت و پاداش این نیکبهای او فردریک وعده داد که چون بارویا باز گردد تاجی برای او گسیل دارد . ولی چون فردریک در یکی از رود های آسیای کوچک آب از سرش گذشته بارویا بازگشتن نتوانست پس و جانشین او بانجام وعده پدر بهمدستی پاپ روم تاجی و درفش برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و « بردرفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند ». درفش شاهمی که از پیش روی لوون می کشیدند و تا آهنگام با قش عقاب بود از این پس با نقش شیر گردید^۲

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها بازن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهائی پایمردی پادشاه اسپانیا از آنجا بارویا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای « سن دنیس »^۳ بخاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و بر پاست پیکرش را از مرمر تراشیدند که با رخت ارغوانگون پادشاهی وبا

۱ - Coeur de Lion

۲ - تاریخ ارمنستان تألیف چامچیان جلد سوم ص ۱۶۴

۳ - Saint-Denis

تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند پیکر ناصر الدین شاه که بر روی گورش در شاه عبد العظیم تراشیده اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده اند . و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان « اکوسون » میخوانند و هنوز بر سرگورش نگاه داشته اند شکل دوشیری بادهانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیداست .^۱ از این داستانها دو مطلب بدست می آید : نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه ها و هم بر درفشها معروف بوده . دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است .

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته ، ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است . زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکر اتونی استقلال داشت شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است . دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لوون نداشته اند شکل شیر را گاهی گاه بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می برده اند . سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین ها نیز فراوان بکار می برده اند و هیچگونه عنوان اختصاصی با ارمنیان در میان نبوده است در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن نقش شیر معروف بوده که هم بر درفشها و سکه ها و خرگاه ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه ها ازسنگ می تراشیده اند .

نخستین دلیل اینموضوع یکی سنك شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان، وازبس سالخورده و پیر است زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیرو گاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشك هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدریدن آن پرداخته است. دومین دلیل سکه های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه هایی را از این سکه ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یاد هائی است که شاعران پارسی در قصیده ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده اند. بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی «شیر علم» یکی از ضرب المثلهای معروف بوده. این بیت مولوی رومی را :

ما همه شیریم شیران علم حمله مان از باد باشد صدم
کمتر کسی از دانا و کانا است که از بر نداند و در گفتگو های
خود مثل وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان
می گوید :

بدان گهی که چو دریا بلان آهن پوش برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنك و شیر بچینند بر هلال علم تن از نیج یمانی و جان ز باد شمال.

جمال الدین عبدالرزاق می گوید :

ز هیئت تو دل شیر آسمان همه رفت چنانکه شیر علم، روز باد در خفقان.
هر گاه کسی در این باره بچستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها
که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده اند کوشش

نماید شاید بیست صفحه بیشتر را بر سازد . ما تنها بگفته سه شاعر استاد که از گفته هایشان فائده های دیگر نیز بدست می آید بسنده می نمائیم :
 استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می نماید و در دو جا درفشهای گوناگون سرداران ایران را يكايك می ستاید . نخستین جا در داستان رستم و شهاب است که هجیر در پاسخ پرسشهای شهاب از يك سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می ستاید . ما برای اینکه سخن بدر از فایانجامد از دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنها پشتهائی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می نگاریم :

یکی زرد خورشید پیکر درفش	سرش ماه زریں غلافش بنفش .
زده پیش او پیل پیکر درفش	پنزدش سواران زرینه کفش .
یکی شیر پیکر درفش بنفش	درخشان گهر در میان درفش .
درفش بین آزدها پیکر است	بر آن نیزه بر شیرزین سراست .
یکی گزک پیکر درفش از برش	بابر اندر آورده زرین سرش .
درفش پس پشت پیکر گراز	سرش ماه سیمین و بالا دراز .

دومین جا در داستان «شردن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالائین ستوده از یاد آنها چشم میپوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پائین مینگاریم :

یکی ماه پیکر درفش از برش	بابر اندر آورده تابان سرش .
درفشی بر آورده پیکر پلنگ	همی از درفش یازید جنگ .
یکی پیکر آهو درفش از برش	بدان سایه آمو اندر سرش (۴) .
درفشی پس پشت پیکر همای	همرفت چون کوه رفته ز جای .

فردوسی شاهنامه را از روی نامه های باستان که از زمان ساسانیان یادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشهای

درفشها نیز از ان نامه های باستان است . وازسوی دیگر چون داستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد ما میدانیم که افسانه سرایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم درباره درفشها از روی درفشهای زمان و سرزمین خود درست کرده اند . پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گریک و گراز و پیل و اژدها و آهو و مرغ های نگاشته و برنوک آنها پیکرهائی از ماه و از شیر ، از سیمین و از زرین نصب می نموده اند .

پس از فردوسی فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران زمان سلجوقیان است در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه ای بخط وزیران پهلوی بوده و او بخواهدش ابو الفتح المظفر پسر رئیس الرؤساء از نزدیکان ملکشاه که حکمرانی سپاهان را داشته پارسی آن زمان نظم نموده در ستایش رزمی میگوید :

چو دیبای درفشان مه درفشان	چو سروستان شده دشت از درفشان
عقاب و باز با طاوس و سیمرغ	فراز هر یکی زرین یکی مرغ
نوگفتی شیر دارد ماه در چنگ	بزر ماه در شیر آگون رنگ

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده و از پیرایه هائی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده . زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سر درفشها معمول نبوده . بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سر علم مینامیدند نصب مینمودند . پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکل های ماه و شیر مینگاشته اند .

نظامی گنج‌ای در مثنوی لیلی و معجون که با گفته خود در
سال ۸۴ هـ سروده در داستان رزم نوفل باقی‌بایه لیلی می‌گوید :

خورشید درفش ده زبانه	چون صبح دمیده دم نشانه
گفته زنی از درم چو دریا	سك آبله روتر از ثریا
هر شیر سیاه کایستاده	چون مار سیاه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن	دیوان سپید در دویدن

نظامی بمعلق گوئی معروف است و این بیت ها نیز دارای
همگونه اغلاق می باشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. بهر حال این اندازه
مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را باده
زبان در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را بادهانهای باز
می نگاشته اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که میدانیم
شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیگان بیابان نشین نداشته و
این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود بر آورده است.
در باره آفتاب گذشته از این بیت های نظامی و شعرهای فردوسی
دلیل دیگری در دست نیست. جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور
در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام
پادشاه است. بهر حال در خور شك نیست که هم بر درفشها و هم بر
سکه ها آن را می نگاشته اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که
فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعثت اینکه آتش پرستی
و خورشید پرستی از گیش زردشتیان مشهور بوده فرمانروایان اسلام
از بیم تهمت از کاربردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست
که در این زمانها این نقش کمتر بوده است.
شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولت ها (ه از جملة آنها
دولت انگلیس و دولت بلجیک است بکار میرود. خورشید هم نشان
آرجنتین. از دولت های آمریکاست.

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند ؟

باید دانست که در باره چگونگی پیدایش شیر و خورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت :

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده ، بدینسان که در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده . این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در پاره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده .

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده . چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میانه هفت ستاره گردان (سیمه سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است بخش نموده هر يك یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره ها دانسته خانه آن ستاره می نامیدند که از جمله برج اسد را « خانه خورشید » می نامیدند . خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود در باره ستاره ها در اینموضوع می گوید :

نام آن بره و دگر کژدم

همچو بر جیس را کمان باحوت

اولین از بروج با هشتم

هر دو مریخ را شدند بیوت

شمس را شیر و ماه را سرطان
مر زحل راست جدی و دلو عطا .

زهره را خانه ثور و هم میزان
تیر را خانه خرمه و جوزا

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای
خود آورده اند . قطران تبریزی در باره رفتن پادشاه آذربایگان
بدیدن پادشاه گنجه می گوید :

اگر به خانه شیر آمدست شید رواست بدانکه خانه شیداست شیر بر گردون .

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که در باره
شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته اند و چنانکه خواهیم دید
شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است .
راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته اند بدینسان
که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرگ
پس بر انداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته !
برخی هم به جای ارمنستان گرجستان را می گویند !

ولی خوشبختانه ما ازین پندارها پاک بی نیازیم ، زیرا يك
سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ
آن را برای ما آشکار می سازد . این سند نوشته ابن عبری تاریخ
نگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و
درخور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده
و کسی تا کنون به حل معمای شیر و خورشید بر نخاسته و میدان
برای آنگونه افسانه ها و پندارها باز شده است .

خاندان سلجوقیان روم که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا
بودند مشهور است . ابن عبری در باره غیاث الدین کبچسرو پسر
علاء الدین کیکاوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کبچسرو از
ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری به جای پدر خود پادشاهی یافته

بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بربی گرفت .
 در آن زمانها زیبائی زنان گرجستان بویژه زیبائی خانم شاهزادگان
 گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان
 دور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن از آنخاندان می گرفتند . در
 این باره داستانهای در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم .
 ابن عبری می گوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده
 خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و فرمان
 عشق میخواست روی درهم و دینار را با نقش آن رخسار دلارای بیاراید .
 نزدیکان کیخسرو پاس اسلام رأی بدین کار نمیدادند رأی چون او
 پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیرى نگاشته
 روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی
 بر فراز آن بشکارند که هم دایخواه کیخسرو انجام گرفته هم مردم
 بر بحقیقت کار نبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع
 پادشاه است . (۱)

مقصود ابن عبری نگاهش کیخسرو است که چرا بدانشان زیون
 عشق زنی بوده . بر ابن عبری باید بخشود زیرا او از زیر
 چرخشت استخوانسای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل بیدرد
 بهتر از این چه تراود ؟ ! بلکه باید بخورسند بود که او بدین نگاهش
 برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته دشوار تاریخی
 خود را آسان می سازیم . و چون او در آغاز جوانیش زمان

(۱) « وكان السلطان غياث الدين مقبلا على المعجون و شرب الشراب غير مرضى الطريقة منفسا
 في الشهوات المرفقة تزوج ابنة ملك المکرج فشقفه حبها وهام بها الى حد ان اراد تصويرها
 على الدرهم فاشير عليه ان يصور صورة أسد عليه شمس لينسب الى طالع و يحصل به الغرض » .
 تاریخ ابن عبری چاپ بيروت مس ۴۴۷ .

کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ماطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده از ایشرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده . وانگاه او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمیگردد و از اینجا سخن او بنی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است .

گذشته از آنکه دانه های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله دانه ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می آریم . خود این



شماره يك از سکه های مغول است که گفتیم شیر تنها را بکادمی بردند .
شماره دوازده سکه های کیخسرو است با نقش شیر و صورت شاهزاده گرجی .

سکه بر استواری گفته ابن عبری بهترین دلیل است . زیرا کسانی که در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که بیش از این سکه های کیخسرو هرگز سکه ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه ها نخستین سکه با نقش مزبور میباشد و چون از هر حیث با نوشته ابن عبری درست می آید از اینجا استواری آن نوشته هویدا است .

(۱) باید دانست که این شکلها اندکی بزرگتر از اندازه خود سکه هاست .

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است چه
بہتر از اینکه بہرہ ایران سرزمین شاعران گردیدہ . زیرا نقش
مزبور شعر و داستانہم شعر است ! انوشہ روان شاہزادہ گرجی
کہ زیبائی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و بایران
سرزمین ویس و رامین^۱ ارمغان ساختہ - ایران کہ برہمہ سرزمینہای
پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان
زیبا یکی از جگر گوشہ ہایش بودہ . نشانی با این بنیاد تاریخی از
ہر حیث برتری دارد بر آن نشانہا کہ دولت ہای دیگر دارند و
ہرگز بنیادی برای آنہا در تاریخ نتوان یافت .

(۱) افسانہ ویس و رامین از پارسی بزبان گرجی ترجمہ یافتہ و پیش گرجیان
بسیار معروف می باشد .

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی

نشان رسمی ایران شده ؟

پر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیروخورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم . ولی افسوس که پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال گمایش فاصله است ما آگاهی درستی از چگونگی شیروخورشید نداریم . بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروائی داشتند نگارنده هرگز سکه ندیده ام با آنکه یقین است که سکه داشته اند . از مغولان و قره قویتلویان و آق قویتلویان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها پادشاهی داشته اند هرچه سکه من دیده ام همه با خط و نوشته بوده و هرگز سکه ای با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام . (مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد) .

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای معروف بوده و فراوان آنرا بکار می برده اند از اینجا بدو جهت پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است . جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان برخاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام آنرا بکار نمی برد پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده در سکه های خود می نگاردند . چه این گمان بسیار دور است که

بگوئیم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو بر داشته بودند . زیرا گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها نبوده است . جهت دومین اینکه در سکه های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دائرة درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه های صفویان (چنانکه در گراور ها خواهیم دید) همچون سکه های امروزی ما خورشید نیم دائرة و چسبیده به پشت شیر است . این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه های کیخسرو بر نداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده . چه برای نیم دائرة شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده .

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است . ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دائرة و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد و از سوی دیگر از عبارت « لا اله الا الله محمد رسول الله » که بر روی دیگر سکه است و نامی از « علی » و دیگر امامان برده نشده ، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروائی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمانها نیز بکار برده می شده است . ناچار اگر دانه های دیگر از این سکه پیدا شود مطلب روشن خواهد شد .

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته ، ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته . زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کنابدی که در زمان او میزیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای او را می ستاید ، چنانکه می گوید :

علمهای سبزش ستون سپهر مه رایت آینه ماه و مهر .

باز می گوید :

علمها چو خوبان قد آراستند بنظاره جنك پسر خاستند
شدار پرچم طوق عالی اساس عیان ابلق آسمان را قطاس
مه سر علم بر فلک سر فراز جلاجل دف زهره را کرده ساز .

از اینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نمیرفته است .

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته . ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده^۱ از اینرو در سکه های مسی که فلوس می نامیدند^۲ خورشید را بر پشت بره نشانیده است . نگارنده دوسکه از این « بره و خورشید » را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده . از اینجا می توان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید

۱ در جهان آرا تصریح نموده که طالع شاه تهماسب حمل بود .

۲ صفویان جز در سکه های مسی نقشی نمی نگاشتند بر سکه نقره و طلا

نامهای خدا و پیغمبر و امامان را با نام پادشاه زمان می نگاشتند .

را نیز این پندار بوده . زیرا طالع اوبرج عقرب بوده^۱ و نمیخواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشاند . راستی هم اگر می نشاند شکل بسیار نازیبائی درست می شد .

از خوشبختی خورشید این پندار دیر نپائیده و شاه عباس و دیگران پای بند آن نبوده اند . و گر نه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و بره و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای میدادند !

شاه عباس هر چه فلوس با نقش خورشید دارد درهمگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و می توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند . باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان بر خاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود . یا اینکه شاه مزبور راهنمایی ستاره شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است .

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن^۲

۱ در روضه الصفویه تصریح نموده .

۲ شاید هم سکههایی با نقش خرچنگ و خورشید یا نهنگ و خورشید زده بودند بدست ما نرسیده . نگارنده برخی پولهای منی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی شود ولی خرچنگ و نهنگ و خورشید شباهت بسیار دارد .

۳ شیر جنگال های خود را بر کمر گوزن فرو برده بدریدن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشک استخر برداشته باشند .

و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست . ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور میدهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است .

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده . ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت ازوست :

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری	بهرده زبی زری چرا دلگیری؟
آوردن زر بدست آسان نبود	خوایده بروی هر فلوسی شیری!

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان می زیسته در مثنوی که در باره شکستن فلوس سروده می گوید :

فلوس سپاهان چنان نا رواست	نوگونی بهر کیسه پول ازدهاست
نگیرد گدا پول از بس پر است	نوگونی مگر شیرش آدم خوراست
ز فلس انجان دهر در هم شده	که ماهی بسزیر زمین خم شده
زر از دست مردم نگردد سپید	که از دور کف میزند هر که دید
چنان گشته خوار از خلاق درم	که شخص غنی گفته صاحب کرم
چو شیر است نقش فلوس این زمان	ز بيمش گریزند پرو جوان .

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها شیر باخورشید است نه شیر لخت . چه دیدیم که شیر لخت در آنزمانها بر سکه ها کمتر نقش می شده بویژه در سپاهان که معمول نبوده است . در اینجا چندتا از فلوسهای صفویان را برای نمونه گراوریمینمائیم :

۱ این شعرها و شعرهای ملانویدی در تذکرة محمد طاهر نصر آبادی که او نیز در همان زمانها میزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک الشعراء بهار است آورده شده .



شماره يك شكل بره و خورشيد را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده كه مقصود شاه طهماسب نخستين است .
 زيرا او بوده كه بطالع حمل زائده شده . شماره دو با شماره شش كه شكل شير لخت را دارد در مازندران زده شده و در برخي نام شاه عباس را دارد . شگفت است كه در همه فلوسهاي آن زمان مازندران شير لخت است . شماره سه فلوس تبريز است و در پشت آن رقم (۱۲۵) پيدا است كه گويا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از اين رو در آخر پادشاهي شاه سلطان حسين زده شده . شماره چهارم

دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است.

از این فلوسها پیداست که در آن زمانها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می نگاشته اند. چنانکه شیرگاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی، و گاهی دمش بر انگیخته و گاهی فروآویخته است. خورشید را هم در برخی بزرك و در برخی كوچك نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم در باره درفشها در دست هست. بدین تفصیل که محمد رضا يك نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موريس هربرت کتابی در باره این سفر محمد رضایك و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان « فرستاده ایران به دربار لوئی چهاردهم » تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویرهایی نیز از محمد رضا يك و همراهانش در هنگام گذار از کوچه های پاریس یادزد دیگر جالها چاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمد رضایك درست کرده بودند. و در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمد رضایك پرچم کشاده

و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن .
لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشید های زمان کیخسرو
خورشید از پشت شیر جدا و دائرة درست است . از اینجا پیداست
که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوسها بر
درفشها نیز می نگاشته اند و بر درفشها خورشید را دائرة درست و
جدا از پشت شیر نقش می نموده اند .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر
و خورشید گسیخته می شود و از پادشاه و پسرانش و از کریمخان
و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید ، که
یقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان اینان
تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر
و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند .
اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید
تغییر ها رخ داده و سر انجام کار نشان رسمی ایران می شود اینست
که باید از این دوره بتفصیل سخن راند :

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی درباره شیر و خورشید
در دست نیست . ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او ، محمد شاه
گذشته از فلوسهایی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان
اروپا نیز در دست هست که کهک بسیار بکار ما دارد . این نوشته
عبارت از شرحی است که مسیو دوبوا مؤلف معروف فرانسوی در
کتاب خود (لاپرس) که در زمان محمد شاه تألیف نمود مینگارد .
مؤلف مزبور می گوید : یکی از شیوهای پادشاه ایران است

که درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده ای که خورشید از پشت او در می آید. این دو نقش را در گوشه پادشاهی نیز نگاشته اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپائی بنام نواختن ایشان می دهد نیز این دو نقش هست.^۱

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله^۲ که پیش از دوبرو در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی در باره ایران^۳ نگاشته او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو میدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است. لانگله پنداشته که شیر و خورشید از بازمانده های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است. می گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باور و پائیان و دیگران از ترسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است.^۴

از این نوشته ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه بر درفشها دو نقش می نگاشته اند یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای گوشه پادشاهی نیز می نگاشته اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان

۱ - صفحه ۴۶۲

۲ - M. Langlois

۳ - Aperçu General De La Perse. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی

در پاریس چاپ و بر زبان ارمنی نیز ترجمه یافته است.

۴ - صفحه ۱۹۲

معمول است و در وزارتخانه ها بویژه در وزارت جنگ بکسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می شود .

ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید نقشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده .

از همان زمانها یکرشته فلوسهائی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگر چه تاریخ درستی در هیچکدام پیدا نیست ولی از شکل سکه ها یقین است که در زمان فتح علی شاه و محمدشاه یا در آغاز های پادشاهی ناصر الدین شاه زده شده است . اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی با سکه نقره ای نقش ذوالفقار را ندیده ام . گویا این نقش را در سکه ها هرگز بکار نبرده باشند .

اکنون میرسیم بدوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می گردد . تفصیل این سخن آنکه از ناصر الدین شاه یکرشته فلوسهائی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی است . تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در یکرشته فلوس های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکها زده شده ننگهان شیر پا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است .

از اینجا پیدا است که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی هاست و ما گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر خورشید هم از همان زمان آغاز کرده .

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دولت های مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده . چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته . در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلهای را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می برده اند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند . بهر حال این یقین است که در قلهای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لیکن در زمان ناصرالدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دولت ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به انتهائی نشانی بوده بدست شیر داده اند . چیزی که هست پاسبان شکوه امام تیغ دوسر بدست شیر نداده اند . از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا يك شکل نگارده شده و میشود . بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش برانگیخته و گردش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی پیرون است .

۱ - تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین اینست که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه در گراور ها دیدیم شیر بی یال بوده . این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشین دارند نگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دویست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده هم تر و هم ماده شان بی یال است و از اینجا است که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده میشود از روی نقشهای اروپاست .

مگر در نشانیهای وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیر خوابیده است. و گویا این تفاوت برای پاره جهت های سیاسی و پیاس ارتباطی است به میان آن وزارتخانه و دولت های بیگانه هست. در اینجا هم يك رشته از فلوس های قاجاریان را گراور مینمائیم :



شماره يك از سكه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ و ارونه وار در زیر آن پیداست . شماره دو از آن سكه هایی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه باز مانده باشد . شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن نزدیکها زده شده اند . از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشیر شیر هویدا است که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر خورشید

است زده شده باشکد ثابت نقش مزبور یکسان نیست ولی این فلوسها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه ها با شکل رسمی شیروخورشید می باشند. در اینجا دم شیر فردا و یخته ولی سپس آنرا برانداخته گشته اند که اکنون هم بدن شکل می نگارند.

در اینجا ما از تاریخچه شیروخورشید پایان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بی گفتگوست که از نوشته های کهنه وزارتخانه ها و فرمانهای کهنه که در پاره ای از خاندانهاست میتوان آگاهی های دیگر بدست آورد. بویژه در باره گزارشهای آخری شیروخورشید که از ارشیو وزارتخانه بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست. افسوس که ماسترسی باین آرشیوها نداشته ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود. در پایان سخن این نکته را می افزائیم که با آنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته بی مضمون میگرددند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می جویند گردشیروخورشید کمتر گردیده اند با آنکه دیدیم از قرنهایست که شیروخورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جائی در ادبیات پارسی داشته باشد.

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که مادر این تاریخچه نگاشتیم نمیدانسته اند نه خود شکل مزبور همگونه شگفتی دارد ؟ بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل قطران از ارتباط پنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبایی در آورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوار تر گردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید :

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در
شعر کرده انوشه رَوْن مَلِك الشعرا صبوری است که این دویتی ازوست :
گر شیر نشان دولت جاوید است خورشید پشت اوست هر کس دید است
ان ترک پسر که این نشان هسته بر شیری باشد که روی او خورشید است .
همو در قصیده‌ای که در ستایش مویده الدوله والی خراسان و در
بارہ شمشیر فرستادن ناصر الدین شاه برای او سروده می گوید:
چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر داده شمشیری بدست شیر خود خورشید وار .



در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه های آخری چاپ
نیافته بود ناگهان دانه دیگری از سکه مسی که در صفحه ۱۹ یاد آن
کرده ایم از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشته های آن همه
خواناست : بدین شرح که بریکروی برفراز شیرو خورشید عبارت
« الجایتو سلطان محمد خلدالله ملکه » و بر دیگر روی درمیانه عبارت
های لااله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله « و برگرد آن نامهای
دوازده امام نگاشته شده . در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت
« علی ولی الله » و هم نامهای امامان ساییده شده اینست که نمیدانستیم از کدام
زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیدا شدن این دانه دومی دشوار مارا
آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدا بنده مغول است و
نقش شیر و خورشید بر سکه ها در زمان مغولان نیز معمول بوده .
بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک
بایران آمده و معروف گردیده است .